زندگی
پنجشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۷ شماره ۵۳۲۰
۱۳
جام جم

سرباز معلمی که با حصیربافی برای دانش‌آموزانش لوازم تحریر تهیه می‌کند از محرومیت های سیستان و بلوچستان می گوید

مرد حصیری

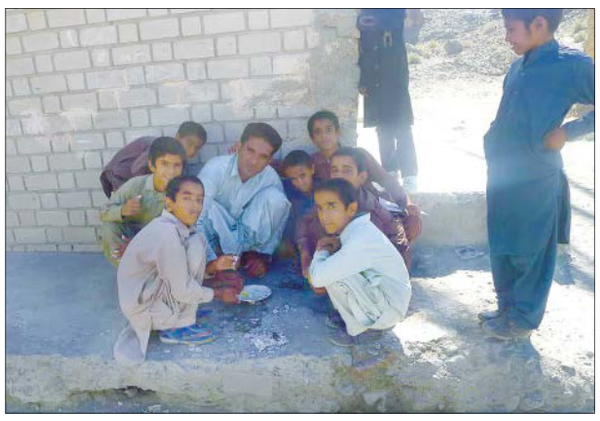

محنت بین ۶۷ هزار و ۲۶۵ صفحه لغتنامه دهخدا، تنها یك کلمه است با یك معنی مشخص؛ سختی و مشقت و دشواری! اما برای معلمی که مهمان امروز صفحه گزارش ماست، همین کلمه چهارحرفی یك دنیا حرف و حدیث دارد؛ یك دنیا خاطره که درچند ماه گذشته وصل شده‌اند به امید. به این‌که حالِ بچه‌های روستای محنت بهتر از قبل باشد و سقف آرزوهایشان بلندتر. دلیل همه این اتفاق‌های خوب، سرباز معلمی است که ازمهر امسال پایش به این روستا رسیده، معلمی که خودش اهل سیستان و بلوچستان است، اما با دیدن حجم محرومیت این منطقه شوکه شده، آن‌قدر که ازهمان روز اول نیت کند هرکاری از دستش برمی‌آید برای تغییر شرایط دانش‌آموزان این روستا انجام بدهد و مردانه پای حرفش بایستد.

مینا مولایی
جامعه

محرومیت برای هرکسی مفهومی دارد، مفهومی‌که خیلی وقت‌ها به تجربه شخصی او برمی‌گردد؛ برای عبدالمالك زین‌الدینی، سرباز معلم ۲۲ ساله روستای محنت منطقه آهوران استان سیستان و بلوچستان، تعریف این کلمه تا قبل از مهر امسال یك شکل بوده و از آن به بعد به یك شکل دیگر: «من خودم اهل منطقه لاشار سیستان و بلوچستان هستم و واقعا تا قبل از این‌که به منطقه آهوران بیایم و روستاهای این منطقه را از نزدیك ببینم فکر می‌کردم محرومیت یعنی همان وضعیتی که در مناطق ما هست، اما وقتی به اینجا آمدم فهمیدم در مقابل محرومیتی که در این منطقه وجوددارد، لاشار و بقیه نقاط استان ما، وضع خیلی خیلی خوبی دارند.» فاصله منطقه لاشار تا آهوران، ۷۵ کیلومتر است و عبدالمالك هر روز حدود ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه صبح باید راه بیفتد تا سر ساعت به مدرسه محل خدمتش برسد، به مدرسه امام مهدی؛ مدرسه‌ای با ۵۷ دانش‌آموز که ۲۰ نفرشان بچه‌هایی هستند که سر کلاس درس او می‌نشینند: «من معلم پایه چهارم وششم هستم، اینجا سه تا معلم هستیم و به هرکدام از ما تدریس دو مقطع رسیده است.»

تجربه متفاوت اولین روز مهر

بچه‌های کلاس عبدالمالك، دختروپسرهایی هستند که تجربه متفاوتی از اولین روز مدرسه، یعنی آغاز سال تحصیلی برای او ساخته‌اند: «روزی که داشتم از لاشار به سمت آهوران و روستای محنت حرکت می‌کردم، بچه مدرسه‌ای‌های زیادی را در مسیر دیدم. خیلی‌هایشان لباس فرم و کیف و کفش داشتند. من هم با همین ذهنیت وارد کلاس درسم شدم، اما هیچ‌کدام از بچه‌های کلاس من حتی یك مداد یا دفتر هم با خودشان نیاورده بودند، اصلا انگار نه انگار که اول مهر بود و سال تحصیلی تازه شروع شده بود.»

اولین روز تدریس برای خیلی از معلم‌ها خاطره‌ای است که هیچ‌وقت از یادشان نمی‌رود، خاطره‌ای که در ذهن این سرباز معلم جوان هم برای همیشه ماندگار شده: «دست خودم نبود اما از بچه‌ها پرسیدم پس کیف و دفترو مدادتان کجاست؟ آنها هم گفتند چیزی نداشتیم که بیاوریم. بیشتر که حرف زدیم، دیدم خیلی هایشان به دلیل همین موضوع علاقه‌ای به ادامه تحصیل ندارند. حتی فردای آن روز از آن ۲۰ نفر باز سرکلاس خیلی‌ها نیامدند.»

جای خالی این بچه‌ها روی نیمکت‌های کلاس، بدجوری عبدالمالك را اذیت می‌کرد آن‌قدر که بلند شود و برود درخانه تك‌تك بچه‌ها را بزند و دلیل غیبت‌شان را بپرسد، دلیلی که همان روز بغض شده و راه گلویش را بسته بود: «بچه‌ها می‌گفتند آقا! ما چیزی نداریم. چطور درس بخوانیم؟ روی چی بنویسیم؟ با چی بنویسیم؟! دیدم حق دارند و همانجا احساس کردم من وظیفه دارم به آنها کمك کنم.»

ریشه این کمك اما به یك اعتقاد قلبی می‌رسد، این‌که عبدالمالك ته دلش معتقد است اگر جایی حرفی از محرومیت است، همه آدم‌ها در رفع این محرومیت مسؤولند و نقش دارند که هیچ‌کس نباید به بهانه این‌که دیگری وظیفه‌اش را انجام نداده دست روی دست بگذارد: «وقتی به این نتیجه رسیدم که باید راه‌حلی برای این مشکل بچه‌های کلاسم پیدا کنم، به فکر حصیربافی افتادم، با خودم گفتم با فروش این محصولات حتما مبلغی دستم را می‌گیرد تا مداد و دفتر و خودکار بخرم و همین اتفاق هم افتاد.»

معلمی‌که مهر می‌بافد

حصیربافی شاید برای خیلی از مردمان سیستان و بلوچستان کار سختی نباشد، اما برای عبدالمالك در ابتدا کار راحتی نبود، او هیچ تجربه‌ای از این کار نداشت، اما اراده کرد و یاد گرفت و نتیجه اش فروش قندان، سینی، ظرف میوه و چند محصول دیگر بود که او با دست‌های خودش یکی یکی با کنار هم قراردادن حصیرها بافته بود؛ محصولاتی که وقتی بقیه از نیت خیر بافنده‌شان با خبر می‌شدند، یکی یکی فروش می‌رفتند و تبدیل می‌شدند به خودکار و دفتر و مداد.

نیاز اولیه بچه‌های کلاس با همین ابتکار عبدالمالك رفع شد، اما محرومیت سفت و سخت چسبیده بود به زندگی‌شان و رهایشان نمی‌کرد: «برای بچه‌ها لوازم التحریر خریدم اما دیدم خیلی‌هایشان لباس مناسب ندارند، کفش ندارند، کیف ندارند، به‌خاطر همین فکر کردم باید راهی برای حل این مشکلات پیدا کنم و به فکر فروش محصولات صنایع‌دستی دیگری هم افتادم و سراغ دوخت پیراهن‌های بلوچی رفتم. چکن‌دوزی‌ها را خودم انجام می‌دادم و سوزن‌دوزی کارها را به خواهرم می‌دادم، بعد هم این لباس‌های آماده را برای فروش می‌گذاشتیم، اما فروش‌شان کارراحتی نبود، چون ما پست نداشتیم و باید آنها را اول به نیك شهر می‌فرستادیم و بعد از نیك شهر پست می‌کردیم که خیلی زمان می‌برد.»

از همین‌جا بود که این سرباز معلم در فضای مجازی تبدیل شد به سفیر مهربانی آهوران: «یك صفحه در اینستاگرام ساختم و خودم را معرفی کردم و واقعیت‌های کلاس درسم را نوشتم و مردم هم در کمك به این بچه‌ها همراه شدند.»

این اما تازه سرآغاز ماجرای عبدالمالك زین‌الدینی بود: «یك بار یکی از کلیپ‌هایی را که من از فروش صنایع‌دستی به نفع بچه‌های دانش‌آموزم گذاشته بودم، خانم دکتر محمودیان، معاون صنایع‌دستی سازمان میراث‌فرهنگی کشور دیدند و بعد هم این کلیپ به دست دکتر مونسان، معاون رئیس‌جمهور رسید و من را به تهران دعوت کردند. بعد هم قرار شد همیشه در نمایشگاه‌های مختلف یك غرفه به محصولات ما اختصاص بدهند و عواید حاصل از فروش‌شان برای بچه‌های دانش‌آموز منطقه آهوران هزینه بشود.» نتیجه همه این اتفاق‌ها، رسیدن کمك‌های مردمی بیشتر به بچه‌های منطقه محروم آهوران بود؛ اتفاقی که خود عبدالمالك هم باورش نمی‌شد: «عجیب بود اما به فاصله چندماه، از آن اول مهر نه تنها مشکل لوازم تحریر بچه‌های کلاس من که بچه‌های مدارس دیگر منطقه هم حل، هزینه درمانی خیلی‌ها پرداخت شد و حالا دیگر ما برای خیلی از خانواده‌های نیازمند بسته غذایی تهیه می‌کنیم و من به خاطر همه این اتفاق‌ها خدا را شکر می‌کنم و مطمئنم بچه‌ها هم این اتفاق‌های خوب را هیچ‌وقت از یادشان نمی‌برند.»

چوپانی که به مدرسه برگشت

محرومیت، هزار چهره دارد و محرومیت از تحصیل یکی از چهره‌های آن است؛ صورتی کریه و زشت که دست خیلی از بچه‌ها را می‌گیرد و از سر کلاس درس بلند می‌کند، اتفاقی که برای تعدادی از بچه‌های کلاس درس عبدالمالك زین‌الدینی هم افتاده است؛ او اما از یکی از این ترك تحصیل‌ها یك خاطره خوب دارد: «در این منطقه بچه‌های زیادی از تحصیل بازمانده‌اند، علتش هم فقط و فقط وضعیت اقتصادی خانواده‌هاست، یادم هست در همان روزهای اول، هر روز یك پسربچه را می‌دیدم که می‌آمد از پشت پنجره داخل کلاس را نگاه می‌کرد و تا چشم من به او می‌افتاد می‌دوید و می‌رفت. چندبار این قضیه تکرار شد و بالاخره من آدرس خانه‌اش را پیدا کردم و فهمیدم اسمش یونس است. پدر یونس اما می‌گفت که فقط همین یك پسر را دارد و هیچ منبع درآمدی هم جز چند تا گوسفند ندارد. مسؤولیت چرای گوسفندها را هم به یونس داده بود و یونس به دلیل علاقه‌اش به تحصیل هر روز موقع چوپانی کردن گریزی هم به سمت مدرسه می‌زد و از پشت پنجره کلاس درس را نگاه می‌کرد. من وقتی این علاقه را دیدم با پدرش صحبت کردم و از او خواستم اجازه بدهد یونس درس بخواند. گفتم همه هزینه‌های تحصیلش را خودم می‌دهم، حتی اگر بخواهید خودم بعضی وقت‌ها گوسفندهایت را برای چرا می‌برم. این را که گفتم خودش شرمنده شد و بالاخره با تحصیل پسرش موافقت کرد. البته این حرف را هم زد که در روستای ما هیچ کسی درس نخوانده که به جایی برسد و من ببینم که اصلا درس خواندن فایده دارد یا نه؟! من هم خودم را مثال زدم و گفتم من از طایفه بزرگی هستم اما در طایفه ما هیچ‌کس لیسانس نداشت ولی من تلاش کردم و الان لیسانس عمران دارم. گفتم بگذار یونس هم درس بخواند و وقتی بزرگ شد برای روستای خودتان مفید باشد.»

آرزوهای بچه‌های روستا

زندگی +

- بچه‌ها خیلی اهل مطالعه هستند، عطش خواندن دارند اما کتابی در دسترس‌شان نیست و از هرچیزی که فرصت خواندن را به آنها بدهد مثل کتاب داستان، مجله و... استقبال می‌کنند.
- بچه‌های کلاس من هیچ وسیله گرمایشی‌ای در این زمستان ندارند. یك چراغ نفتی داشتیم شبیه همانی که در مدرسه دخترانه اسوه حسنه زاهدان آتش گرفت و سوخت که از ترسمان دیگر روشن نمی‌کنیم. بچه‌ها الان مدت‌هاست با کاپشن‌هایی که مردم خیر داده‌اند سر کلاس درس می‌نشینند. بالاخره اگر سرما بخورند بهتر از این است که بسوزند.
- راه اینجا چندین سال است خاکی و صعب‌العبور است، یك مسیر خاکی که رفت و آمد را واقعا سخت می‌کند و کار برای وقت‌هایی که باید اضطراری به شهر بروند دشوار می‌شود، آسفالت شدن این جاده که مسیر رفت و آمد اهالی حدود ۳۰ روستاست، یکی دیگر از آرزوهای بچه‌های منطقه اهوران است.

مزایا و معایب سرباز معلمی

مدت‌هاست کمبود نیروی معلم و کادر آموزشی به‌ویژه در روستاها و مناطق دورافتاده و محروم به یکی از معضلات جدی آموزش‌وپرورش تبدیل شده است؛ اتفاقی که بعضی وقت‌ها باعث تعطیلی کلاس‌های درس در این مناطق شده؛ سرباز معلمی اما طرحی است که همین‌جا به‌کار می‌آید و تا اندازه‌ای کمك می‌کند تا دانش‌آموزان دورافتاده‌ترین نقاط کشور هم از نعمت آموزش برخوردار باشند.

بنابراین مهم‌ترین مزایای این طرح، کمك به آموزش و پرورش استان‌های محروم است تا با استفاده از این افراد، مشکل کمبود نیروی خود را تا اندازه‌ای جبران کنند.

از طرف دیگر، چون سرباز معلم‌ها، نیروهایی هستند که داوطلبانه خواستار گذراندن خدمت سربازی خود در وزارت آموزش‌وپرورش شده‌اند، از کمترین حقوق و مزایا نسبت به سایر معلمان برخوردارند و همین موضوع برای آموزش و پرورش یك امتیاز مثبت است و با کمك آن می‌تواند تا اندازه‌ای از هزینه‌های کلان این وزارتخانه کم کند؛ از دیگر مزایای این طرح می‌توان به فراگیری آموزش‌های اولیه و کسب تجربه در دوره تدریس دوساله سرباز معلم‌ها در کلاس‌های درس اشاره کرد. به این ترتیب بعد از دوسال سرباز معلم‌ها به گزینه بسیار خوبی برای جذب نیرو توسط آموزش و پرورش تبدیل می‌شوند؛ درنتیجه می‌توان گفت این طرح یك مزیت دوطرفه دارد، هم دست آموزش و پرورش را در جذب نیرو باز می‌گذارد و هم خود سرباز معلم در صورت ادامه همکاری با آموزش و پرورش به یك شغل ثابت می‌رسد.

اما در کنار همه این مزایا، این طرح معایبی هم دارد؛ یکی از معایب آن، نگذراندن دوره‌های آموزشی تخصصی و طولانی مدت جهت تدریس نیروهای سرباز معلم و بسنده کردن آموزش و پرورش به اجرای دوره‌ای کوتاه‌مدت و ابتدایی برای این افراد است.

به گفته منتقدان، نیروی سرباز معلم از اصول کیفی لازم در اداره کلاس درس و انتقال مفاهیم علمی به دانش‌آموزان بی‌اطلاع است و باید تحت آموزش‌های ضمن خدمت بیشتری قرار گیرد. مشکل دیگری که باعث گله مندی سرباز معلم‌های زیادی شده است، طولانی بودن مدت زمان خدمت آنهاست؛ چراکه در این طرح فرد مشمول باید دو سال تحصیلی را به‌صورت کامل به تدریس بپردازد.

همچنین همه کسری‌های خدمت که در یگان‌های نظامی و سایر امریه‌ها متداول است، برای دوره سرباز معلم اجرا نمی‌شود. حتی اگر مدت زمان سربازی قبل از پایان سال تحصیلی تمام شود او متعهد است تا پایان سال تحصیلی به صورت حق التدریس به همکاری خود با آموزش و پرورش ادامه دهد تا خللی در فرآیند تحصیل دانش‌آموزان وارد نشود و به این ترتیب کارت پایان خدمت این دسته از مشمولان در انتهای سال تحصیلی به آنها اعطا می‌شود.

حق با شماست

info@jamejamonline.ir
روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#دولت_خودروساز
خزایی از تهران:
خودروسازان هر روز یکی از قطعات خودرو را حذف کردند، قیمت را افزایش دادند، به وعده‌های خود درخصوص پیش‌فروش عمل نکردند و... ولی باز هم از حمایت دولت برخوردارند.

#حمایت_تولید داخلی
دوستی از شهرکرد:
واردات کاموا و نخ از کشور ترکیه و بی‌توجهی به تولیدات داخلی، باعث ضربه به تولید روستاییان و عشایر شده است، با این روند این اقشار زحمتکش باید از این حرفه دست بکشند.

#قاچاق_دام
شکوری از تهران:
امیدوارم وعده دولت در رابطه با واردات دام زنده و مبارزه سفت وسخت با قاچاق دام عملی شود و شاهد اتفاقات خوب در روزهای آتی باشیم.

#تهران_سمنان
مداح از سمنان:
جاده تهران - سمنان به دلیل آسفالت نامناسب و روشنایی کم ایمن نیست و این مسیر کوتاه را باید با احتیاط بیشتر و با زمانی بیش از حد متعارف طی کرد. لطفا رسیدگی شود.

#معرفی_متخلف
فیاضی از تهران:
چرا وزارت بهداشت به نشریات و خبرگزاری‌ها اجازه نام بردن از شرکت‌های غذایی متخلف که با جان مردم بازی می‌کنند، نمی‌دهد و سعی در مخفی کردن اسامی این متخلفان دارد؟

#قاچاق_سوخت
حاجی از کرمان:
نبود نظارت و قوانین سهل وزارت نفت در رابطه با قاچاق و توزیع بنزین علت اصلی قاچاق بنزین است و نتیجه آن زمزمه افزایش قیمت و پرداخت این خسارت از جیب مردم است.

#صف_دولت
صفاری از تهران:
تا چه زمانی مردم باید در صف‌های طولانی با کارت ملی در انتظار دریافت اقلام مصرفی خود باشند؟ چرا دولت به این بی‌حرمتی به مردم خاتمه نمی‌دهد؟

#کیفیت_کالا
حجتی از اراك:
بیشتر کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی به دلیل ضعف مدیریت کالاهای بی‌کیفیت و بی‌دوام تولید می کنند و این موضوع علت اصلی تمایل مردم به کالاهای خارجی و بی‌توجهی نسبت به کالاهای ایرانی است.